

تقویت راهبرد مثلث‌های پویای روسی در دوره ترامپ/مهدی حسینی تقی آباد

آمدن ترامپ فرصت تقویت الگویی آزموده در سیاست خارجی روسیه در قالب مثلث‌های پویا را فراهم آورده است.



آران نیوز- با گذشت ربع قرن از فروپاشی شوروی، کماکان برخی حوزه‌های نفوذ آن عرصه کشمکش و رقابت بین روسیه و دیگر کنشگران مدعی به ویژه غربی‌ها به سرکردگی ایالات متحده آمریکا است. دوران گذاری که به جز استثنائاتی نظیر جنگ اوت 2008 و یا مداخلات عمدتاً پنهان مسکو در سرنگونی دولت‌های برآمده از انقلاب‌های رنگین در اوکراین و قرقیزستان و گرجستان، تا بزنگاه انضمام کریمه به روسیه و ورود نظامی مسکو به بحران سوریه، صحنه عقب نشینی‌های گام به گام روسیه در دومینویی به دامنه چهارگوشه جهان تا حیط خلوت‌های مسکو در آسیای مرکزی، قفقاز و اروپای شرقی بوده است.

اکنون و بعد از گذشت دو دهه از ظاهر شدن نشانه‌های سرخوردگی مسکو از سراب خودی شدن برای غربی‌ها با سقوط چهره‌هایی نظیر ویکتور چرنومردین و آندری کوزیروف و روی کار آمدن کنشگرانی نظیر یوگنی پریماکوف و ایگور ایوانوف، به نظر می‌رسد که دست کم روسیه در سیاست خارجی توانسته است از شوک آنچه که پوتین بزرگترین تراژدی ژئوپلیتیک قرن بیستم خوانده است، خارج شود. اکنون برآیند مجموعه متنوعی از مولفه‌های تاثیرگذار شرایطی را فراهم آورده است که با شکست گزینه نامطلوب روسیه در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، مسکو تحقق آرزویی دیگر راجع به ارتقای سطح کنشگری اش در عرصه بین‌المللی از تبدیل مهره «سیاه» به مهره «سفید» در صحنه شطرنج جهانی را دور از دسترس نبیند. تبدیل وضعیتی که تقویت راهبرد «مثلث‌های پویا» به منزله ابزاری موثر در خدمت آن ظاهر شده است.

یوگنی پریماکوف در واپسین سال سده بیستم میلادی و ایامی که توصیف آن به جهان تک قطبی گزافه به نظر نمی‌رسد، ایده مثلث روسیه، چین و هند را در حالی مطرح کرد که هیچ یک از این کشورها قدرت و جایگاه کنونی را در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی دارا نبودند. مثلی که به رغم ظرفیت‌های پرشمار رقابت و تنش در مناسبات آن‌ها، نظیر اختلافات مرزی چین و هند و رقابت‌های منطقه‌ای چین و روسیه در مجاورت و پیرامون مرزهای طولانی شان و اولویت برخورداری از مناسبات سطح بالا با ایالات متحده برای یکپارگی آنها، اما تا حد زیادی در قالب همکاری‌های دو و چندجانبه محقق شد. اکنون نیز به نظر می‌رسد مسکو در شرایطی که کابوس ریاست جمهوری هیلاری کلینتون و تداوم انسداد پدیدآمده در مناسباتش با واشنگتن را پایان یافته می‌بیند، با چهره‌ای در کاخ سفید روبروست که به رغم همه تناقضات رفتاری و گفتاری اش و همه موانع ریز و درشت موجود در راه بهبود روابط مسکو - واشنگتن، امیدهایی برای خروج مناسبات طرفین از انسداد را بروز داده است و برآیند رفتار دیپلماتیکش برای مسکو فرصت آفرین ظاهر شده است.

در حالی که به مرور شاهد رنگ باختن ذوق زدگی‌های اولیه در تحلیل‌های کارشناسان روسیه از پیروزی ترامپ هستیم، اما نباید فراموش شود که وجوه منطقی خرسندی این کارشناسان، اعم از غرب‌گرایان و منتقدان غرب، علت‌ها و دلایل متنوعی دارد که فصل مشترک این خشنودی، امید به افزایش قدرت روسیه است چه در نتیجه بهبود مناسبات با آمریکا و رفع تحریم‌ها و چه ناشی از افول آمریکا.

در این بین یکی از نکات شایان توجه، فرصت پدید آمده در نتیجه حضور ترامپ و موضعگیری‌های وی، در خدمت تقویت و تعمیم الگویی آزموده در سیاست خارجی روسیه است که می‌توان از آن با تعبیر «مثلث‌های پویا» یاد کرد. الگویی که روسیه در برنامه‌ها و اقداماتش در بحران قره باغ، در فاصله بین ارمنستان به منزله متحد و جمهوری آذربایجان به مثابه شریک راهبردی اش، در چارچوب آن ایفای نقش کرده است و یا اگر ادعای مسکو درباره اقداماتش معطوف به مهار تنش بین جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی در ممانعت از درگیری نظامی، پذیرفته شود، آن گاه مسکو باز هم در آن الگو نقش آفرینی کرده است. رابطه‌ای که روسیه رأس متحرک مثلی است که دو رأس دیگر آن تقریباً ایستا بوده و فاصله ثابتی با یکدیگر دارند و همین انسداد نسبی در مواضع یا مناسبات آنها، زمینه را برای تحرک و نقش آفرینی مسکو در این سه گانه فراهم می‌آورد، بازیگری‌ای که تعمیم آن به موازات ایفای هوشمندانه و خلاقانه آن با قدری چاشنی شانس، می‌تواند مسکو را در تحقق آرزوی تبدیل به بازیگری کنشگر از واکنشگر در عرصه سیاست بین‌المللی یاری رساند.

مثلث روسیه - ایران - سعودی

روابط ایران و روسیه به واسطه همسایگی دو کشور پیشینه‌ای طولانی دارد. مناسبات رسمی دیپلماتیک آنها دست کم به سال 1487 میلادی می‌رسد. در سوی دیگر شوروی نخستین کشوری بود که روابط دیپلماتیک کامل با پادشاهی حجاز و نجد (نام دولت سعودی تا قبل از 1932) آغاز کرد، اما دوازده سال بعد سعودی‌ها در 1938 نمایندگی خود در مسکو را تعطیل کردند و تا فروپاشی شوروی، عربستان فاقد روابط دیپلماتیک رسمی با این کشور بود. در دوران شوروی، ریاض از متحدان نزدیک غرب بود. در دوره تجاوز شوروی به افغانستان به دلیل حمایت عربستان از مجاهدان، فضای تنش آلودی بین دو کشور حاکم بود. در نیمه دوم دهه ۹۰ میلادی و با اوج‌گیری فعالیت‌های شبه نظامیان سلفی در منطقه قفقاز شمالی و بروز نشانه‌های تحرک سلفی‌ها در دیگر مناطق مسلمان نشین روسیه نظیر ولگای میانی، بارها در رسانه‌های روسیه و حتی در موضع‌گیری‌های مقامات این کشور انگشت اتهام به سوی عربستان سعودی به منزله یکی از متهمان ترویج سلفی‌گری در بین مسلمانان روسیه و گرایش یافتن آنها به ستیزه‌جویی مسلحانه نشانه رفت، اتهامی که شواهد و قراین زیادی موید آن بود. احتمالاً تحولات بعد از 11 سپتامبر، از جمله اشغال افغانستان و عراق توسط ایالات متحده و شماری دیگر از مولفه‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در پدید آمدن اراده ارتقای مناسبات بین ریاض و مسکو موثر واقع شد که با سفر عبدالله و ولیعهد سعودی در 2 سپتامبر 2003 به مسکو نقطه عطفی در این زمینه به وقوع پیوست. ولادیمیر پوتین نیز در 11 و 12 فوریه 2007 به ریاض سفر کرد و توافقنامه‌های متنوعی در حوزه‌های امنیت منطقه‌ای، انرژی، حمل و نقل، تجارت و همکاری‌های علمی - فناوری با ملک عبدالله به امضا رساند. متعاقب این سفر، رمضان قادروف، رئیس‌جمهور منصوب مسکو در چچن در مارس و اوت 2007 و دسامبر 2008 از عربستان دیدن کرد که در سفر دوم با شاه سعودی نیز دیدار داشت. در آن ایام عربستان به صورت رسمی از سیاست مسکو در چچن حمایت کرد که با توجه به جایگاه سعودی‌ها در حمایت از افراط‌گرایان سلفی در قفقاز شمالی، این موضع برای مسکو ولو اینکه صرفاً در حد حرف باشد و حمایت‌های سعودی از آن گروه‌ها ادامه یابد، مطلوب بود. در ضمن مسکو در پی جذب سرمایه سعودی و ورود بیشتر به بازار عربستان بود. بندر بن سلطان دبیر وقت شورای امنیت ملی سعودی و سفیر سابق آنها در ایالات متحده نیز در اوت 2007 به مسکو سفر کرد. سفرهای مقامات دو کشور که دستور کار بیشتر آنها حول همکاری‌ها در حوزه‌های امنیتی، اقتصادی و انرژی و منطقه‌ای بود در سطوح مختلف تداوم یافت. تلاش روسیه برای بکارگیری مولفه اقلیت مسلمان خویش به منزله اهرمی در خدمت سیاست خارجی اش به ویژه در منظومه مناسبات جهان اسلام و بهره‌برداری اش از ظرفیت سعودی در این حوزه، مشابه تلاش سعودی جهت استفاده از اهرم روسیه برای امتیازگیری اش در مناسبات با غرب بود، اما موانعی نظیر تداوم حمایت سعودی از جریان‌های افراط‌گرای سلفی، بازی سعودی در زمین ایالات متحده در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، مناسبات مسکو با رقیبان منطقه‌ای سعودی، سقوط قیمت نفت و اختلافات آنها در بازار انرژی به منزله دو صادرکننده مهم، مانع از تحقق مطلوب‌های طرفین در مناسبات متقابل بود که با شروع بحران سوریه، دشواری دیگری نیز در این جهت ظاهر شد. هر چند موضع

تقابلی طرفین در سوریه روابط آنها را تحت تاثیر قرار داد اما انگیزه هایی را نیز برای بده وبستان های آشکار و پنهان فراهم کرد. البته پیشنهاد های سعودی ها برای توافقات محرمانه و پرسود در حوزه بازار نفت و گاز در ازای قطع حمایت مسکو از دولت اسد رد شد و کار به جایی رسید که برخی رسانه های معتبر از پیشنهاد همراه با تهدید بندر بن سلطان رئیس وقت دستگاه اطلاعاتی و امنیتی سعودی در دیدارش با پوتین در مسکو در 31 ژوئیه 2013 خبر دادند. گویا در آن دیدار با توجه به تهدید های داکو عمرف رئیس وقت امارت خودخوانده قفقاز شمالی علیه المپیک زمستانی سوچی، بندر مدعی شده بود که فرمان این گروه ها در دست سعودی است و در ازای عقب نشینی مسکو از موضع اش در سوریه، ریاض امنیت رقابت ها را تضمین خواهد کرد. پیشنهادی که با واکنش منفی پوتین مواجه شد. بر اساس این اخبار پوتین ضمن زدن دست رد بر سینه بندر، خاطرنشان کرده بود که مسکو سالهاست می داند که ریاض از آن گروه ها حمایت می کند. البته همه این تنش ها به کاهش مناسبات منتهی نشد و به رسمیت شناختن دولت منصور هادی و سکوت نسبی مسکو در قبال تجاوز سعودی به یمن و تداوم آمدورفت ها بین مسکو و ریاض و استقبال مسکو از افزایش سرمایه گذاری های سعودی ها در روسیه و افزایش صادرات روسیه به سعودی در حوزه هایی نظیر غلات، نشان داد که اراده طرفین بر حفظ مناسبات به رغم تنش ها در موضوع سوریه و دیگر حوزه های مورد اختلاف است. از سوی دیگر در سال های اخیر مناسبات تهران - ریاض بعد از یک سلسله رویدادها و تقابل های طرفین به ویژه مداخلات سعودی برای ایجاد بی ثباتی و ناامنی در عراق، حمایت علنی از شبه نظامیان مسلح مخالف دولت سوریه، ورود نظامی به بحرین جهت سرکوب اعتراضات مردمی، تلاش برای ائتلاف سازی علیه جمهوری اسلامی ایران، حمایت از گروه های تروریستی مخالف جمهوری اسلامی ایران، سنگ اندازی ها در برابر تلاش های تنش زدایانه جمهوری اسلامی ایران در حوزه مناسبات خارجی و دامن زدن به موج ایران هراسی، اقدام تروریستی علیه رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در لبنان، حمله نظامی به یمن و هدف قرار دادن شیعیان حوثی، سرکوب شیعیان در داخل عربستان و اعدام شیخ نمر و توهین به زوار ایرانی خانه خدا و بی مسئولیتی در قبال فاجعه منا و... به سطح بسیار بالایی از تنش رسید.

در سوی دیگر ماجرا اراده معطوف به همکاری و شماری از تعاملات تخریبی بین ایران و روسیه از جمله مشارکت راهبردی دو کشور در مقابله با تروریست ها در سوریه و همراهی مسکو در فرآیند مذاکرات در پرونده هسته ای ایران و دستیابی به برجام، زمینه ساز افزایش اعتماد و گسترش همکاری های طرفین شد که در مناسبات آنان در عرصه عمل نیز تجلی یافت. چنان که برخی از پدید آمدن زمینه های ارتقای مناسبات تهران - مسکو از سطح «همکاری های عملگرایانه» به سطح «شراکت راهبردی» سخن گفتند.

در 30 نوامبر 2016 دکترین جدید سیاست خارجی روسیه با امضای ولادیمیر پوتین انتشار یافت که در یکی از بندهای آن برای نخستین بار طی 25 سال اخیر به صورت مستقیم از ایران نام برده شده و از ارتقای همکاری های همه جانبه با ایران استقبال شده و در بند بعدی به گفتگوهای راهبردی با کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس تاکید شده بود. در این بین باید توجه داشت که مناسبات مسکو - ریاض به سطحی از قوام رسیده است که از 17 تا 25 اوت 2016 بیش از دویست عالم اهل سنت به ویژه علمای شاخص مصری در گرونی گردهم می آیند و به رغم همه مخالفت ها و لابی های سعودی، فرقه وهابیت را در بنیانه پایانی خارج از اسلام اعلام می کنند اما در سوی دیگر در ماه های بعد روسای جمهوری های مسلمان نشین چین و اینگوشتیا، رمضان قادروف و یونس بیک یفکروف به صورت مجزا به عربستان سفر می کنند و تفاهم های اجرایی در حوزه انرژی و سرمایه گذاری و تجارت با طرف سعودی منعقد می سازند.

روشن است که مسکو در تنظیم روابط با تهران و ریاض مایل به همکاری های سطح بالا با هر دو کنشگر رقیب در غرب آسیا و جهان اسلام است و در فاصله ایستایی که ریاض و تهران در مناسبات فیما بین قرار گرفته اند، مولفه روسی این مثلث در حال جابجایی در دامنه ای گسترده است. دامنه ای که فرصت ایفای نقش میانجیگری که گزینه بسیار مطلوب مسکو به جهت گوناگون است را فراهم آورده است. شایعات موجود در مورد نقش روسیه در موافقت سعودی با کاهش تولید نفت اوپک در عین افزایش تولید نفت ایران به سطح پیش از تحریم ها که در اجلاس اوپک در 10 آذرماه 1395 صورت گرفت را می توان در همین چارچوب ارزیابی کرد. باید توجه داشت که این نقش آفرینی که با پررنگ شدن مولفه تهران در مناسبات ریاض - مسکو در قالب این مثلث، حساسیت های موجود در قبال مناسبات روسیه - سعودی را دست کم در فضای رسانه ای از مولفه غربی به مولفه ایرانی سوق می دهد، تلقی و آرایشی است که مطلوب ریاض نیز هست.

چنان که پیش تر گفت شد روسیه سالهاست که در تلاش برای ارتقای نقش آفرینی اش در جهان اسلام است که عضویت ناظر در سازمان همکاری های اسلامی در سال 2005 را می توان یکی از ثمره های این کوشش ها دانست که بدون شک ایجاد مناسبات با سعودی در نیل به این هدف موثر بوده است. در عین حال مسکو مایل نبوده که معبر ورود خود به جهان اسلام را صرفا در چارچوب مطلوب ریاض تعریف کند. اکنون شرایط به گونه ای رقم خورده است که در سایه هراس و تردید سعودی ها از برنامه هایی که متحد اصلی آنها یعنی واشنگتن برای آینده عربستان طراحی کرده است و پیچیدگی های فزاینده منطقه در نتیجه تحولات سال های اخیر، مسکو به این ارزیابی رسیده است که به موازات تلاش هایش برای جبران شکست های فاحش اش در عراق 2003 و لیبی 2011، که دست کم در لیبی نشانه های از موفقیت های روس ها ظاهر شده است، می تواند در چارچوب مدیریت مناسبات خود با آنکارا و قاهره از سویی و ایفای نقشی پویا در تنظیم روابط متقابل اش با تهران و ریاض از سوی دیگر، یک بازگشت موفق به ترتیبات و مسایل غرب آسیا و شمال افریقا را تجربه کند.

مثلث روسیه - ایران - ایالات متحده

الگوی مناسبات ایران و روسیه تاکنون در قالب اشتیاق روسیه به ارتقای همکاری با ایالات متحده و آمادگی مسکو برای معامله کردن با واشنگتن بر سر مناسباتش با تهران بوده است. مصادیقی نظیر توافقنامه محرمانه گور - چرنومردین در ژوئن 1995 مبنی بر توقف اجرای قرارداد فروش سلاح های متعارف به ایران و یا لغو قرارداد تحویل سامانه دفاعی S-300 در 22 سپتامبر 2010 و به باور طرف ایرانی همراهی مسکو با ایالات متحده و دیگر اعضای شورای امنیت در صدور شش قطعنامه علیه ایران در پرونده هسته ای، در همین چارچوب قابل تحلیل است. الگوی رفتاری که به نظر می رسد مسکو با اقداماتی نظیر تحویل سامانه دفاعی S-300 به ایران در سال 2016 و یا وتوی قطعنامه های ضد سوری در شورای امنیت و همراهی با ایران در مبارزه با تروریست ها در سوریه و شماری دیگر از اقدامات منطقه ای و بین المللی خود در چند سال اخیر، درصد تغییر آن برآمده است. تغییر رفتاری که در جهت نیل مسکو به تغییر کنشگری اش در صفحه شطرنج بین الملل از مهره «سیاه» به «سفید» قابل تحلیل است. البته باید ظرفیت ها و ابزارهای مسکو و در نهایت اولویت های آن را نیز در این زمینه مورد توجه قرار داد. وضعیتی که بر سر کار آمدن ترامپ و رفتار روسیه در قبال اقدامات وی به عرصه ای برای آزمودن این تغییر رفتار بدل شده است. اکنون پرسش این است که آیا مسکو در چارچوب الگوی تاریخی اش عمل خواهد کرد یا خیر؟ آیا مسکو که ماندن در کنار متحدان و شرکایش را در سال های اخیر زمینه ساز اعتبار خود و رفتار اواما با شرکا و متحدان واشنگتن و به زعم آنها تنها گذاشتنشان را سبب بی اعتباری ایالات متحده می داند، در حالی که دشواری های تحریم های غرب را تجربه می کند و با تنگناهای جدی از پیشروی ناتو تا استقرار سامانه های دفاع موشکی و رقابت های تسلیحاتی و حضور غرب در محیط پیرامونی خویش مواجه است، می تواند از معامله های پرسود در چارچوب اولویت های سنتی خویش در ازای به دست آوردن اعتبار و شهرت یک شریک قابل اعتماد در انظار جهانی چشم ببوشد؟

به هر روی به نظر می رسد که با توجه به فاصله مشخص و تثبیت شده در مناسبات تهران - واشنگتن و موضعگیری های لفظی منفی ترامپ علیه ایران، مسکو فرصت ایفای نقش رأس متحرک در این مثلث را غنیمت خواهد شمرد، اما اینکه این کنشگری به چه صورت خواهد بود، از الگوی سابق پیروی خواهد کرد و یا بازی مسکو در مدلی جدید خواهد بود متأثر از برهم نهی مولفه هایی است که در شرایط گذار کنونی برآیندشان مشخص نیست. در مجموع مطلوب مسکو در این مثلث ایفای نقش معامله گر و میانجی و نگرانی همیشگی آن تحرک در دو رأس دیگر مثلث و یا تقویت مثلث ایران - اتحادیه اروپایی - ایالات متحده است.

مثلث روسیه - چین - ایالات متحده

احتمالا یکی از مطلوب ترین مثلث های پویا برای مسکو در صورت تحقق تهدیدات ترامپ علیه چین و البته تحقق انتظارات مسکو در قبال مناسباتش با ترامپ رقم خواهد خورد.

در صورت بروز تنش جدی بین ایالات متحده و چین، فرصت چشمگیری برای مسکو جهت ایفای نقش رأس متحرک در مثلثی فراهم خواهد آمد که بازیگری در آن به روسیه اعتبار قدرتی جهانی را خواهد بخشید. البته مکانیسم های ثبات بخش و کنترلی در مناسبات چین و ایالات متحده، حجم عظیم مبادلات مالی و تجاری پکن - واشنگتن و پیچیدگی های موجود در راه بهبود روابط مسکو - واشنگتن، راه ترامپ برای تحقق شعارهای منفی اش علیه پکن و سیگنال های مثبتش در قبال مسکو را دشوار کرده است، در حالی که تردیدی وجود ندارد که برای خرس به تماشا نشستن و یا میانجیگری در دعوای اژدها و عقاب تحقق یک سناریوی مطلوب خواهد بود.

نتیجه گیری

روسیه چنان که پیش تر اشاره شد در ایفای نقش در قالب رأس متحرک مثلث های پویا صاحب تجربه و مهارت است. احتمالاً سال گذشته همین روزها کمتر تحلیلگری می توانست تصور کند که پوتین، اردوغان را به این زودی ببخشد و مناسبات طرفین از سر گرفته شود و در ماجرای کودتای 15 ژوئیه 2016 چنان زمینه ای برای ابراز علاقه طرفین به یکدیگر مهیا شود و روسیه در مذاکرات بین دولت اسد و معارضان مسلح، به کنشگر متحرک و میانجی بین ایران و ترکیه تبدیل شود. مذاکرات آستانه و تحرک مسکو در فاصله نسبتاً ثابت مواضع تهران - آنکارا در قبال بحران سوریه را می توان در کنار مثال هایی که پیش تر ذکر شد، نمونه های عینی این ایفای نقش دانست. نقش آفرینی که آمدن ترامپ برای ارتقا و تعمیم آن چشم اندازهای جدیدی گشوده است که به برخی از آنها اشاره شد. اکنون باید دید پوتین که در عالم سیاست الگوی رفتاری یک جودوکار را داشته و از اشتباهات کوچک حریفان امتیازات بزرگ گرفته است آیا آماده است که همانند یک بوکسور ضربه اول را روانه کند و در نقش مهره «سفید» نیز همچون مهره «سیاه» پیروزمند

ظاهر شود؟

منبع: دیپلماسی ایرانی